

«بررسی عکس اختیار تسکین»

مجید سرمدی* و مهدی شعبانی**

چکیده

تسکین یکی از اختیارات شاعری است که طی آن شاعر می‌تواند یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه بیاورد؛ اما عکس اختیار تسکین (آوردن دو هجای کوتاه به جای یک هجای بلند) از نظر عروض پژوهان، صحیح نیست؛ لکن در شعر قدیم و نیز دوره متأخرتر، اشعاری دیده می‌شود که در آن‌ها از عکس اختیار تسکین استفاده شده است. عکس تسکین اگرچه ظاهراً به تقلید از شعر عرب (تبدیل مفاعیلین به مفاعلتین) اما غالباً در اوزان دوری که خاص شعر فارسی است به کار رفته است و به واسطه «واو» غیردوری، با تبدیل هجای بلند وسط مصراع به دو هجای کوتاه، وزن «مفعول فاعلاتن دوبار» را بدل کرده است به «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» که در شعر معری، عطار و اوحدی و به ویژه خاقانی سابقه دارد و نیز این اختیار در وزن هزج اخرب «مفعول مفاعیلین دوبار» در شعر خاقانی و قوامی مشهود است. عکس اختیار تسکین گاهی نیز در ارکان مفاعیلین و مفعولن اعمال شده و این ارکان را به ترتیب به مفاعلتین و مفتعلن بدل کرده که در شعر مولوی و حزین لاهیجی به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: عروض، اختیار، عکس تسکین، واو غیردوری، خاقانی

مقدمه

استفاده از عکس اختیار تسکین در شعر فارسی که ظاهراً از اختیارات خاص عروض عرب بوده است، بعضی خوانندگان متون منظوم و برخی عروضیان و مصححین را به این ذهنیت کشانده است که گویا اغتشاش وزنی، به خاطر دست‌کاری کاتبان یا ناسخان ایجاد شده است و نیز در این موارد مشاهده می‌شود که برخی در تقطیع دچار مشکل می‌شوند. در این مقاله نشان داده شده است که این اختیار در برخی اوزان به ویژه اوزان دوری به کار رفته است.

در مورد عکس اختیار تسکین، اکثر عروضیان سکوت کرده و برخی نیز در موارد برخورد با این اختیار، وزن را مختل و اغتشاش وزنی را حاصل مداخله کاتبان و نسخه‌پردازان دانسته‌اند. برخی نیز این اختیار را در شعر فارسی صحیح و حتی ممکن نمی‌دانند؛ عقیده پژوهندگان این تحقیق این است که شواهد شعری به حدی است که نمی‌توان وجود «عکس اختیار تسکین» را در عروض فارسی نادیده گرفت؛ لذا در این مقاله سعی بر آن بوده است که با سیری در آثار شاعران بزرگ ادوار مختلف، پیرامون عکس اختیار تسکین، تحقیقی به عمل آورده و یافته‌ها و نتایج را در اختیار عروض پژوهان قرار دهند.

* msl_ir@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، کرج، ایران

** shabani364@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، کرج، ایران (مسئول مکاتبات)

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۳

پیشینه پژوهش

بحث پیرامون آوردن عکس اختیار تسکین در شعر فارسی، که در مباحث عروضی قدیم و نیز بین برخی عروضیان معاصر مطرح بوده است، پیشینه‌اش به نقد ادبی حوزه هند در مباحث سراج‌الدین علی خان آرزو در *تنبيه الغافلین فی الاعتراض علی اشعار حزین و نظرات صهبایی دهلوی در قول فیصل*، ردیه بر اعتراضات خان آرزو، در قرن سیزدهم برمی‌گردد و نیز در این باره، استاد مسعود فرزاد در *مجموعه اوزان شعر فارسی در مجله خرد و کوشش* (۱۳۴۹: ۵۸۵-۶۵۱) و نیز دکتر خانلری در کتاب *وزن شعر فارسی* نظرهایی ارائه کرده‌اند. اشاره کوتاهی هم احمد سمعی در اثنای مقاله‌اش با عنوان *تبصره‌ای بر تصحیحات قیاسی محدث آرموی در چاپ دیوان قوامی رازی* دارد (۱۳۷۷: ۹-۱۰) آمده است. دکتر زرین کوب نیز در *ترجمه و تعلیقات بر مقاله خاقانی و اندرونیکوس کومننوس، ولادیمیر مینورسکی*، در فرهنگ ایران زمین (۱۳۸۵: ۱۷۳/۲-۱۸۸) حین شرح قصیده‌ای از خاقانی، بحثی درباره عکس اختیار تسکین دارد که در خلال همین مقاله اشاره و بررسی شده است.

این موضوع کم و بیش در عروض عرب نیز مورد بحث واقع شده است؛ در *مشکلات عروضیه و حلولها* (محجوب موسی، ۱۹۹۸) و در *العروض العربی* (خلیفه شوشتری، ۱۳۸۷) که در این نوشتار به بررسی اجمالی آن‌ها نیز پرداخته‌ایم.

۱. مروری بر اختیار تسکین

۱.۱. تعریف اختیار تسکین

عروضیان معتقدند: «تسکین از اختیارات شاعری است که با استفاده از آن شاعر مختار است به جای دو هجای کوتاه (سبب ثقیل) یک هجای بلند (سبب خفیف) بیاورد» (شمیسا، ۱۳۸۶ الف: ۵۵). تسکین در سه موضع از رکن رخ می‌دهد:

در دو هجای اول رکن: به جای «فعلاتن»، مفعولن (= فع لاتن)؛

در دو هجای وسط رکن: به جای «مفتعلن»، مفعولن (= مف تع لن)؛

در دو هجای آخر رکن: به جای «مستفعل»، مفعولن (= مس تف عل) می‌آید.

مثال:

مردم نشود زنده / زنده به ستودان شد / آیین جهان چونین / تا گردون، گردان شد

(رودکی، ۱۳۸۲: ۷۶)

«هرجا این قاعده [تسکین] موجب شود که وزن از صورت اصلی بگردد و به صورت وزنی دیگر در آید، احتراز از این عمل ضروری است» (خانلری، ۱۳۸۶: ۲۷۰)؛ مثلاً در *فعلات فاعلاتن*، تسکین آن را به *مفعول* (= *فع لاتن*) فاعلاتن تبدیل می‌کند، یا در *فاعلات مفتعلن* آن را به *فاعلات مفعولن* (مف تع لن) بدل می‌کند؛ پس تسکین در این گونه موارد که بحر وزن را تغییر می‌دهد، جایز نیست.

۱.۱.۱. اشاره‌ای مبهم

دکتر محمدحسین کرمی در کتاب *عروض و قافیه در شعر فارسی* اشارتی به عکس اختیار تسکین دارد که آن را ناتمام گذاشته است. وی در فصل اختیارات شاعری، آورده است: «شاعر مختار است برابر دو هجای کوتاه یک هجای بلند بیاورد یا برعکس» اما در ادامه، مثال‌هایی که ذیل این بحث آورده‌اند (۱۳۸۹: ۳۵-۳۶) فقط اختیار تسکین دارند و نه عکس آن، از حافظ:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن / که خواجه خود روش بنده پروری داند

مصراع دوم بر وزن *مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن* فع لن است، از سعدی:

زر بنده مرد سپاهی را تا سر بنهد / و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم

فاعلاتن فاعلاتن مفعولن فعلن / فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع لن

و از مولوی:

گفتم: ای سر خدا روی نهان کن! / شکر خدا کرد و ثنا، گفت دعاها

گفتم: خود آن نشود عاشق پنهان چیست؟ که آن پرده شود پیش صفاها

که وزن مفتعلن مفتعلن مفتعلن فع، در مصراع اول تبدیل شده است به مفعولن مفتعلن مفتعلن فع و در مصراع سوم بدل شده است به مفعولن مفتعلن مفعولن فع.

نیز بیت زیر از مولوی که بر وزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن است و در مصراع اول، مفعولن فاعلن مفاعیلن آمده است.

کی باشد کین قفص چمن گردد و اندر خور گام و کام من گردد

خلاصه اینکه اوزان اصلی این شواهد، وزن‌های مشهوری هستند و در آن‌ها فقط اختیار تسکین مشهود است؛ و اگر هم ایشان به عکس اختیار تسکین معتقدند، هرگز شاهی برای آن نیاورده‌اند.

۱،۲. آوردن وزن دوری در شعر غیردوری به واسطه تسکین

نکته قابل توجه این است که شعرا گاه با تسکین در برخی اوزان، آن‌ها را به وزن دوری بدل کرده و باعث درآمیختگی دو نوع دوری و غیردوری از یک وزن در شعر می‌شده‌اند؛ این درآمیزی در ابتدا توسط انوری و سپس خاقانی صورت گرفته است. این موضوع که بیشتر جنبه ذوقی و تفننی داشته است تا موسیقایی، محل اظهار نظرهای متعددی از سوی عروضیان شده است، که در خلال شواهد، به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱،۲،۱. در شعر انوری (قرن ششم)

دکترخانلری در کتاب *وزن شعر فارسی* ذیل وزن غیردوری «مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن» (مصراع اهرب مکفوف) نوشته است: معمولاً در وزن فوق دو هجای کوتاه پایه چهارم [یعنی: ت م] را به یک هجای بلند تبدیل می‌کنند و مصراع به دو پاره متشابه و متساوی تقسیم می‌شود: مفعول فاعلاتن، دوبار (مصراع اهرب). سپس اشاره می‌کند که این دو وزن را می‌توان با هم آمیخت و مثالی از انوری می‌آورد:

در اردهای رایت تو باد حمله تو روح الله است گویی / در آستین مریم

(خانلری، همان: ۲۳۳-۲۳۴)

در این گونه موارد که «مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن» وزن اصلی است و تنها در برخی مصراع‌ها به «مفعول فاعلاتن / مفعول فاعلاتن» تبدیل و دو وزن با هم درآمیخته می‌شود، کاملاً مشخص است که اختیار تسکین در وسط مصراع باعث این درآمیختگی است [و نه عکس اختیار تسکین].

همچنین ذیل وزن «مفعول مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» (هزج اهرب مکفوف) نوشته است: «دو هجای کوتاه میانی را به یک هجای بلند تبدیل می‌کنند و مصراع دوباره می‌گردد: مفعول مفاعیلن دوبار (هزج اهرب)... و پیداست که این دو وزن را نیز با هم می‌توان آمیخت» (همان: ۲۲۶). در این مورد هم عامل درآمیختگی دو نوع دوری و غیردوری هزج، تسکین است.

استاد مسعود فرزاد درباره وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن» نوشته است: «باید این وزن را (که چندان مطلوب هم نیست) از ابتکارات عروضی انوری دانست؛ انوری شش غزل به این وزن دارد.» (فرزاد، ۱۳۴۹: ۶۲۶). در تکمیل سخن استاد فرزاد باید گفت انوری پس از ابتکار این وزن، با استفاده از اختیار تسکین در ۱ قصیده (انوری، ۱۳۷۶: ۳۳۴) و ۳ غزل (همان: ۸۵۲، ۹۲۹، ۹۱۶) بر همین وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن» در مصراع‌ها یا ابیات معدودی، وزن را به دوری: «مفعول فاعلاتن / مفعول فاعلاتن» تبدیل کرده است؛ برای نمونه، در همان یک قصیده با مطلع:

ای خنجر مظفر تو پشت ملک عالم وی گوهر مطهر تو روی نسل آدم

هشت بیت دوری دارد مانند بیت پنجم:

خال جمال دولت / بر نامه‌ها نقطه زلف عروس نصرت / بر نیزه‌ها تپرچم

۱،۲،۲. در شعر خاقانی (قرن ششم)

در اشعاری از خاقانی نیز تسکین در غیردوری، باعث تبدیل وزن برخی مصراع‌ها به دوری و نتیجتاً درآمیختگی دو وزن شده است. خاقانی هم مانند انوری این تفنن را فقط در همان وزن مضارع اُخرب، در یک قصیده (خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۷۹) و سه غزل (همان: ۶۷۴، ۶۳۳، ۵۸۷) به کار برده است؛ برای نمونه در همان یک قصیده با مطلع:

روزم فرو شد از غم و هم غمخوری ندارم / رازم برآمد از دل و هم دلبری ندارم
مصراع‌های معدودی از شعر، وزن دوری دارد مثلاً در بیت دوم:

هر مجلسی و شمعی / من تابشی نیبم / هر منزلی و ماهی / من اختری ندارم

دکتر زرین کوب دربارهٔ قصیدهٔ فوق نوشته است: «بعضی از ابیات ناموزون هستند و بر اثر همین اضطرابی که در وزن مشهود است در برخی موارد، ابیات معنی روشن و درستی ندارد. اختلال‌هایی که در وزن این قصیده است شاید این نکته را به ذهن القاء کند که بر اثر سهو و غفلت نساخ و کاتبان ممکن است دو قصیدهٔ مختلف که هر دو دارای یک وزن و یک قافیه بوده‌اند با یکدیگر خلط و مزج شده باشند، اما با ملاحظهٔ این [نکته] که در سراسر قصیده، هیچ‌جا در قافیه، تکراری حاصل نشده چنین فرضی را نمی‌توان مناسب دید» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۳)

نیز معتقد است بعضی از ابیات آن ذوب‌ترین است؛ یعنی هم آن‌ها را به شکل «مفعول فاعلاتن / مفعول فاعلاتن» می‌توان تقطیع کرد و هم به شکل «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن»... اختیار (انتخاب) این وزن که در دیوان انوری و بعضی شعرای دیگر نیز دیده شده است، یک نوع تفنن و اعنات، جهت نمایاندن قدرت طبع و استقامت قریحهٔ شاعر است (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

گویا منظور ایشان از ذوب‌ترین شدن برخی ابیات -نه آن تعریف معروف از ذوب‌ترین در علم بدیع، بلکه- این است که ممکن است در این قصیده (و اشعاری بر این وزن) برخی ابیات، یا مصراع‌ها دوری و برخی غیردوری باشند.

دکتر کزازی در توضیح این ویژگی سبکی در قصاید این چنینی خاقانی نوشته است: از آن‌جا که خاقانی «خنیاشناس سخن» و عروضی بوده است چنان می‌نماید که این ناسازی وزنی چونان هنجاری پذیرفته و روا، برتافته می‌شده و به‌کار می‌رفته است (۱۳۷۸: ۴۴۳).

۱،۲،۳. در شعر اثیرالدین اخسیکتی (قرن ششم)

پس از خاقانی، اثیر اخسیکتی درآمیختگی دو گونهٔ دوری و غیردوری وزن مضارع را در یک قصیده دارد (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۳۲۱)؛ قصیده‌ای دارای ۲۰ بیت در متن (و ابیاتی اضافی از نسخه‌بدل‌ها در پاورقی) به مطلع:

خه خه تبارک الله/ای ماه تو به جای / کم زآنکه هر مه آخر/ رویی به ما نمایی

هرچند وزن مطلع، دوری است، وزن اصلی که اکثریت ابیات، آن را تعیین می‌کند غیردوری است؛ مانند بیت هشت:

دست و می از سحاب کجا اصطناع فیضش / در خلقت جماد نهد قوتِ نمایی

مصحح دیوان اثیر، استاد همایونفرخ معتقد است: این قصیده در نسخهٔ «م» و «مج» ثبت است؛ ابیاتی اضافه دارد لیکن قصیده مخدوش است و ابیات آن در صدر قصیده با وزن دیگر [خلط شده] و در میان قصیده وزن آن تغییر می‌کند و در مقطع قصیده، در بحر نامطبوع می‌شود؛ به هر حال پیداست که این قصیده بسیار درهم شده و شاید دو قصیده بوده و به هم مخلوط گردیده است (همان‌جا). در هر صورت، ابیات دوری قصیده بسیار کم است و این تعداد معدود هم مانند آنچه انوری و خاقانی آورده‌اند به واسطهٔ اختیار تسکین در وسط مصراع، دوری شده‌اند.

۱،۲،۴. در شعر سیف فرغانی (قرن هفتم و هشتم)

وی در غزلی قصیده‌گونه و سیزده بیتی بر همان وزن غیردوری فوق (مضارع اُخرب مکفوف)، به مطلع:

عشقم دلیل شد به سوی دوست راه دیدم / از خویشتن به‌در شدم آن بارگاه دیدم

در مصراع اول بیت دوم با استفاده از تسکین، وزن آن را دوری آورده است: (فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۵۲)
 علمی و عالمی را / کآوازه می‌شنودم ناخوانده درس گفتم و نارفته راه دیدم
 همان‌طور که از مثال‌های فوق پیداست، در مواردی که در میانه مصراع، «واو غیردوری» آمده است - یعنی اگر حذف
 شود، شعر دوری می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۰) - می‌توان با حذف آن «واو» که جنبه تفننی و نگارشی دارد، وزن را به
 دوری تبدیل و خوش‌آهنگ‌تر کرد. در این صورت، سنگینی وزن نیز کاهش یافته و وزن هر دو مصراع دوری می‌شود.

۲. مسئله عکس‌اختیار تسکین

نظر غالب عروضیان این است که عکس‌اختیار تسکین در شعر فارسی صحیح نیست، اما در عروض عربی جایز است (ر.ک: شمیسا: ۱۳۸۶ الف: ۵۵، ۱۳۸۶: ۳۶ و ۱۳۸۵: ۱۳۶، خانلری، ۱۳۸۶: ۲۷۰ و نجفی، ۱۳۷۸: ۴۷). لکن صحت و سقم این نظر، قابل تأمل است؛ زیرا با نگاهی به زحافات بحور عربی متوجه می‌شویم که در عروض عرب «اختیارات شاعری در اوزان مختلف، متفاوت است» (وحیدیان، ۱۳۷۰: ۱۱۶) و همین نکته ثابت می‌کند که نمی‌توان تعیین کرد در یک مصراع، دقیقاً چه اختیاری به کار رفته است.

عکس‌اختیار تسکین در شعر فارسی، هم در میانه مصراع دوری مشاهده می‌شود و هم در اجزای ارکان؛ ابتدا مورد اول را بررسی می‌کنیم که باعث درآمیختگی دو وزن دوری و غیردوری در مصراع می‌شود:

۱.۳. آوردن وزن غیردوری در میانه مصراع وزن دوری

۱.۳.۱. در بحر مضارع اخرب (مفعول فاعلاتن)

۱.۳.۱.۱. در شعر معزی (قرن ششم)

در دیوان معزی، در قصیده‌ای مصراع در ۱۲ بیت، که وزنش «مفعول فاعلاتن» است، وزن مصراع اول بیت سوم به واسطه «واو» غیردوری و به عبارتی عکس‌اختیار تسکین، غیردوری است: (معزی، ۱۳۸۵: ۴۸۸)

پیلان شدند خسته و خصمان شدند غمگین / خصمان ز درد و حسرت / پیلان به تیغ و زوبین

۱.۳.۱.۲. در شعر خاقانی (قرن ششم)

وی عکس‌اختیار تسکین را در اشعار بر وزن دوری «مفعول فاعلاتن دوبار» استفاده کرده و چند بیت از همان اشعار را بر وزن مضارع غیردوری «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» آورده است؛ او اولین شاعری است که از عکس‌اختیار تسکین به کثرت استفاده و این اختیار را وارد عروض فارسی کرده است. ابیات غیردوری زیر از آن دسته از اشعار خاقانی است که وزن اصلی آن‌ها دوری است: (خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۲۷، ۴۳۲، ۵۷۹، ۶۰۰، ۶۱۰، ۶۶۰، ۶۶۷، ۶۷۴، ۸۰۵ و ۹۳۷)

چرخ سیاه‌کاسه / خوان ساخت شبروان را
 ای عندلیب جان‌ها / طاووس بسته زیور
 چشمش ز خواب و غمزه / زنبور سرخ کافر
 او جان عالم آمد و در صحن عالم جان
 عشق تو چون درآید / شور از جهان برآید
 پیغام داده بودی و گفته که چونی از غم
 عشقت چه آتش است که دود از جهان برآرد
 پیمان مهر بسته و هم در زمان شکسته
 کردی نخست با ما / عهدی چنان که دانی
 نان سپید او مه و نان‌ریزه‌هاش اختر
 بگشای غنچه لب و بسرای غنه تر
 شهد سپید در لب و موم سیاه خالش
 چوگان و گوی او را / میدان تازه بینی
 دل‌ها در آتش افتد و دود از میان برآید
 آن کز تو دور باشد / می‌دان چگونه باشد
 زلفت چه عنبر است که آتش ز جان برآرد
 پیوند وصل داده و هم بر اثر بریده
 ماند بدانکه بر سر آن عهد خود نمائی

جاننی که یافت از خم زلفین تو رهایی
از کار باز ماند / همچون بت از خدایی
ای چرخ لاجورد چنین بوالعجب چرایی
کآیینۀ خسان را / زنگارها زدایی
نیکوت داشت اول و نیکوت دارد آخر

به طور مثال، مورد سوم، از قصیده‌ای است که ۶۶ بیت دارد، لکن فقط ۱۲ مصراع پراکنده آن، غیردوری است (ر.ک: خاقانی، همان: ۲۲۷-۲۳۱)

۱،۳،۱،۳. در شعر عطار (قرن هفتم)

عطار یک بیت غیردوری به واسطه عکس اختیار تسکین در خلال یک قصیده دوری آورده است:
تو آمده به قُدرت و قَدِرت به فعل پیدا
فعلت به گشت گشته و چندین صور نموده
(عطار، ۱۳۸۶: ۵۳۶)

۱،۳،۱،۴. در شعر اوحدی مراغه‌ای (قرن هشتم)

اوحدی نیز در یک قصیده دوری، یک بیت دارد که نتیجه اعمال عکس اختیار تسکین است:
ای داده روی خوب تو از حُسن، داد دیده
ایزد ز آفرین فراوانست آفریده
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۲۹۸)

۱،۳،۱،۵. نقد نظر دکتر شمیسا ذیل این بحث

شمیسا معتقد است از ویژگی‌های شعر قرن ششم توجه شعرا به وزن دوری است اما به مکث وسط آن گاهی توجه ندارند و مخصوصاً وزن «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن» را با «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» مخلوط می‌کنند (۱۳۸۲: ۱۸۲). وی در تعیین وزن اصلی این گونه اوزان نوشته است: باید یکی از دو وزن را اصل گرفت. اگر وزن «مفعول فاعلاتن» را اصل بدانیم باید برخلاف قوانین عروض بگوییم شاعر به جای یک هجای بلند دو هجای کوتاه آورده است ... ناچار باید در این گونه مواقع وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» را اصل دانست که در آن غالباً به جای دو هجای کوتاه یک هجای بلند می‌آید (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰۹).
با دقت در عبارت ایشان می‌توان نتیجه گرفت: مثلاً خاقانی در آن قصیده ۶۶ بیتی (دیوان: ۲۲۷)، که فقط ۱۲ مصراع دارد که وزن آن‌ها، «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن»، و باقی ابیات «مفعول فاعلاتن دوبار» است، ناچاریم بگوییم شاعر در ۶۰ بیت دیگر از اختیار تسکین استفاده کرده است! از آن جا که هر یک از شاعران فوق با عکس اختیار تسکین فقط در یک یا چند مصراع، وزن را غیردوری کرده‌اند و این یک یا چند مصراع را در قصاید و غزل‌هایی آورده‌اند که وزن اصلی‌شان دوری است، و اصلاً این درآمیزی وزنی یک ویژگی سبکی (بیشتر در سبک شاعران آذربایجان) به شمار می‌آید، آیا بهتر نیست وزن را در این موارد «مفعول فاعلاتن، دو بار» بگیریم و قایل به عکس اختیار تسکین در آن یک یا چند مصراع باشیم که وزنش «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» است؟

۱،۳،۲. در بحر هزج اخرب (مفعول مفاعیلن)

عکس اختیار تسکین در وسط مصراع دوری بحر هزج، در وزن «مفعول مفاعیلن دوبار» در شعر خاقانی مشاهده می‌شود، که طی آن وزن به «مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیلن» بدل شده است:

۱،۳،۲،۱. در شعر خاقانی

در همه نمونه‌های زیر از خاقانی که از هر شعری یک بیت یا مصراع غیردوری آورده‌ایم، وزن اصلی «مفعول مفاعیلن دوبار» و در نتیجه، عامل درآمیختگی، عکس اختیار تسکین است: (خاقانی، همان: ۳۵۸، ۵۷۷، ۵۸۳، ۶۴۵، ۶۶۸، ۶۸۸، همان جا، ۷۶۸، ۷۷۸، ۴۹۹)

گر دجله درآموزد/ باد لب و سوز دل
نیمی شود افسرده و نیمی شود آتشدان
شو آینه حاضر کن و در خنده ببین آن لب
گر دیده نه‌ای هرگز / کآتش گهر افشاند

یا جز غم عشق تو به عالم هوسی باشد
چون شمع گهی گریم و گه خنده همی دارم
حالی بی‌رم تب‌ها / کن‌نی‌شکرم بخشی
چون فتنه تو انگیزی / از فتنه چه پرهیزی؟!
یک‌رنگ شوی حالی و چون آب در آمیزی
کز غم به همه حالی / آزاد نخواهی شد
چون آبله دارد چشم / از خار نگه‌دارش
کاقبال میان بندد / چون یار پدید آید

حاشا که مرا جز تو در آفاق کسی باشد
تا من پی آن زلف سرافکنده همی دارم
تب‌هاست مرا در در دل و نیشکرت اندر لب
فتنه کنی‌ام بر خود و پنهان شوی از چشمم
ده‌رنگ دلی داری و با هر که فراز آیی
خواهی در بیشی زن و خواهی دم درویشی
خار است همه عالم و تو آبله‌بر چشمی
صد جان به میانجی نه و یاری به میان آور

۱،۳،۲،۲. نقش «او» غیردوری در تصحیح نسخ خطی شاعران

با توجه به میانه مصراع‌های فوق می‌بینیم که عامل در آمیختگی وزنی، صرفاً «او» غیردوری نیست، لذا فرضیه دستکاری کاتبان و ناسخان حداقل در آن موارد مردود است؛ اما می‌توان درباره آوردن «او» در وسط مصراع دوری، ناسخان را دخیل دانست، که این فرضیه، نیازمند بررسی است.

در نسخ خطی شاعران قبل از خاقانی، مانند لامعی گرگانی، فرخی و قوامی رازی، نیز موارد کمی از آمیختگی دوری و غیردوری حاصل از تسکین و عکس اختیار تسکین مشهود است، لکن چون تکیه این مقاله بر نسخ تصحیح شده است و نه نسخ خطی - که نقش «او» غیردوری در نسخ دیوان، خود بحث مقاله مفصلی است - فقط به یک مورد، اشاره کوتاهی می‌شود:

احمد سمیعی در مقاله خود با عنوان تبصره‌ای بر تصحیحات قیاسی محدث ارموی در چاپ دیوان قوامی رازی، اشاره‌ای دارد به «او» غیردوری که عامل عکس اختیار تسکین و در نتیجه باعث در آمیزی دوری و غیردوری است. امیر بدرالدین قوامی رازی (م. ۵۶۰ ه.ق؟) قصیده‌ای دوری در ۱۰ بیت دارد که در چاپ ارموی (قوامی، ۱۳۳۴: ۳۲)، بیت زیر از آن قصیده، بدون «او» غیردوری آمده است:

با جان نکورویان / واندر تن بدخواهان
چون آب همی‌سازی / چون نار همی‌سوزی

لکن در باب مصراع دوم، سمیعی معتقد است پس از کلمه «سازی» در نسخه، «و» آمده است (یعنی: چون آب همی‌سازی و چون نار همی‌سوزی) و نوشته است: ضبط نص: «و چون» اشکالی ندارد؛ «سازی» یک هجای بلند و دو کوتاه (سا+ز+ی؟)، [است] یعنی دو هجای کوتاه به جای یک هجای بلند [و زی به ز+ی و در نتیجه، مفعول مفاعیلن دوبار، به مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیلن بدل شده است]، که شواهد متعدد در اشعار قرن ششم و هفتم از جمله در سروده‌های خاقانی و مولانا دارد (سمیعی، ۱۳۷۷: ۹-۱۰).

مولانا عکس اختیار تسکین را بدین قسم نیاورده بلکه در رکن آورده است (ر.ک: ۱،۲،۱،۰) و نیز درباره بیت زیر از همان قصیده:

هر روز که نو گردد / بادی به تو شادی در
بنشانده ز دل، انده / بنشسته به نوروزی

معتقد است بعد از «انده»، «و» آمده است و متن نسخه را صحیح دانسته است (همان: ۱۰).

در مثال‌های این بخش هم، در مواردی که در میانه مصراع «او» آمده است با حذف «او»، می‌توان وزن را به دوری تبدیل و آهنگین‌تر کرد.

۱،۴. عکس اختیار تسکین در رکن

عکس اختیار تسکین در شعر مولوی و حزین و برخی شاعران معاصر نیز به کار رفته است اما نه در وسط مصراع دوری بلکه به شیوه کاربرد در عروض عرب یعنی در رکن. همان‌طور که در اختیار شاعری «تسکین» در رکن که به موجب آن ارکان فعلاتن،

مستفعل و مفتعلن به «مفعولن» تبدیل می‌شوند، بالعکس در عکس اختیار تسکین، مفعولن به سه حالت فعلاتن، مستفعل و مفتعلن بدل می‌گردد و نیز مفاعیلن به مفاعلتن (عکس عصب) یا مستفعلن به متفاعلن تبدیل می‌شود (عکس اضمار).

۱.۴.۱. در شعر مولوی (قرن هفتم)

مولوی در پنج غزل، عبارت «سلامٌ علیک = س لا م ن لیک» را که بر وزن مفاعلتن است به جای مفاعیلن آورده است: (مولوی، ۱۳۸۵: ۸۱، ۵۱۳، ۵۶۰، ۷۰۴، ۹۵۹)

گفتی که سلامٌ علیک، بگرفت همه عالم	دل سجده درافتاده جان بسته کمر جانا
هر اول روز ای جان صدبار سلامٌ علیک	در گفتن و خاموشی ای یار سلامٌ علیک
ای خواجه سلامٌ علیک من عزم سفر دارم	وز بام فلک پنهان من راه گذر دارم
بر نام و نشان او رفتم به دکان او	گفتم که سلامٌ علیک ای سرو بلند ای جان
ای خواجه سلامٌ علیک از زحمت ما چونی	ای معدن زیبایی وی کان وفا چونی

۱.۴.۲. در شعر حزین لاهیجی (قرن دوازدهم)

دکتر شمیسا عقیده خود را مبنی بر عدم صحت عکس اختیار تسکین، بر حوزه نقد ادبی هند محکم کرده و نوشته است: «از بحث‌هایی که صهبایی و [سراج الدین علی] خان آرزو [در تنبیه الغافلین فی الاعتراض علی اشعار حزین] کرده‌اند معلوم است ایشان به این مطلب که عکس اختیار تسکین ممکن نیست، وقوف داشته‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۳۶). حزین غزلی بلند دارد با ابیات آغازین زیر: (لاهیجی، ۱۳۷۸: ۵۴۹)

شب که با هزار افغان / در فراق یوسفِ خویش	داشتم به سینه دلی / رشک پیر کنعانی
غیرتم صلا زد و گفت / دامنی بزن به میان	تا به کی فرو مانده / در طلسم حرمانی
فکر زاد راه طلب / رسم رهنوردان نیست	بس بود شکسته دلی / با درست پیمانی
از ادب به جای قدم / دیده قطره زن کردم	ناگهان به پیش آمد / سهمگین بیابانی

در این ابیات شاعر حرف متحرک را به جای ساکن آورده و وزن اصلی را که فاعلات مفعولن است به فاعلات مفتعلن بدل کرده است. خان آرزو نوشته است: «هر چند در کلام اساتذہ، حرف ساکن را به جای حرف متحرک آورده‌اند (منظور اختیار تسکین است)، این مرد بزرگوار [حزین] برعکس آورده؛ هرچه باشد بر گوش‌ها گرانی می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۵۶). به نقل از تنبیه الغافلین: (۱۴۲).

در توضیح این مسئله باید گفت: غزل مورد بحث دارای ۲۵ بیت است و ۳ بیت دیگر هم دارد که در آن به جای مفعولن، رکن مفتعلن آورده است:

خضر پی خجسته من / وقت دستگیری هاست	هر طرف دد و دامی / هر طرف مغیلانی
دوری اختیاری نیست / عشق و دل گواه منند	ماطویت کشح القلب / عنکم بسلوانی
ساکنی ربا نجد / این رکب ربعمکم	کان شوق حضر تکم / سائقا لاضغانی

از آن جا که فقط در ۷ بیت از این غزل آن هم در برخی از نیم‌مصراع‌ها، وزن «فاعلات مفتعلن» است، اگر به انکار کفه سنگین ترازو نکوشیم و وزن اصلی را بر اساس اکثریت ابیات تعیین کنیم، باید وزن این شعر را «فاعلات مفعولن» دانسته و حق را به خان آرزو داده و قائل به عکس اختیار تسکین در برخی ارکان باشیم (که چندان هم بر گوش‌ها سنگینی نمی‌کند).

لازم به توضیح است عبارت «خضر پی خجسته من» را می‌توان به صورت سکون «ی» یعنی «خضر پی خجسته من» تلفظ کرد؛ در این صورت وزن هر دو مصراع یکی می‌شود (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن) در این حالت بحث عکس تسکین در این بیت منتفی است.

در این ابیات، شاعر حرف متحرک را به جای ساکن آورده و وزن اصلی را که فاعلات مفعولن است به فاعلات مفتعلن بدل کرده است. خان آرزو نوشته است: «هر چند در کلام اساتذ، حرف ساکن را به جای حرف متحرک آورده‌اند (منظور اختیار تسکین است)، این مرد بزرگوار [حزین] برعکس آورده؛ هر چه باشد بر گوش‌ها گرانی می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۵۶، به نقل از تنبیه‌الغافلین: ۱۴۲).

در توضیح این مسئله باید گفت: غزل مورد بحث دارای ۲۵ بیت است و ۳ بیت دیگر هم دارد که در آن به جای مفعولن، رکن مفتعلن آورده است:

دوری اختیاری نیست / عشق و دل گواه منند ماطویت کشح القلب / عنکم بسلوانی
 ساکنی ربا نجد / این ركب ربعمکم کان شوق حضر تکم / سائقا لاضغانی
 حزین در دو غزل دیگر هم این درآمیختگی را که حاصل عکس اختیار تسکین است، دارد:

چنگ عاشقان سازست / نغمه عبث چه زنی بس کن این خراشیدن / سینه‌ام خروشان است
 رگ چو شمع می‌سوزد / در تنم ز تشنه‌لبی آب سرد تیغی کو؟ / خون گرم جوشان است
 (همان: ۱۴۰ و ۲۸۲)

۱،۴،۳. نیز در برخی غزل‌های معاصرتر شاهد این اختیار هستیم؛ برای نمونه:

چون سفال می‌خندم / بر شکست خوردن خویش روزگار ما را باش / واقعاً تماشا بیست
 (صمدی، ۱۳۸۹: ۵۹)

۱،۴،۴. وضعیت عکس اختیار تسکین در محل قافیه

در عروض عربی عکس اختیار تسکین فقط در تبدیل مفاعیلن به مفاعلتن مشهود است، لکن عروضیان عرب این اختیار را نمی‌پذیرند و اگر حتی تمام ارکان یک شعر، مفاعیلن و فقط یک رکن مفاعلتن باشد، باز هم، وزن اصلی را مفاعلتن می‌گیرند و قائل به اختیار تسکین در تمام ارکان می‌شوند! (ر.ک: شوشتری، ۱۳۸۷: ۲۹۸) و معتقدند وزن مفاعیلن، معصوب مفاعلتن است؛ (تسکین را در مفاعلتن که به «مفاعیلن = مفاعل تن» تبدیل می‌شود، عصب و در متفاعلتن که به «مستفعلن = متفاعلتن» بدل می‌گردد، اضممار گویند؛ همان: ۵۶) فلذا: «لا وجود لبحر اسمه هزج!» (همان: ۳۰۱).

شمس قیس هم علاوه بر اینکه بحر مفاعیلن مفاعیلن فعلولن را هزج مسدس محذوف نامیده (ن.ک: شمس قیس، ۱۳۱۴: ۷۷) آن را وافر معصوب مقطوف نیز دانسته و گفته است: این وزن مانند هزج محذوف است ... [اما] چون هیچ جزو از [این] وزن، مفاعلتن نمی‌تواند بود و اگر بیارند مستثقل و از طبع، دور باشد، مانند: نگارینا بکن نگرش به کارم... پس آن [وزن] را [از] هزج محذوف نهادن اولی‌تر از آن که از وافر (ر.ک: شمس قیس، همان: ۶۰).

منظور وی به زبان عروض امروز یعنی مفاعیلن را نمی‌توان با عکس اختیار تسکین، به شکل مفاعلتن آورد. اما اگر معتقد باشیم که وزن غالب را وزن اکثریت ابیات معین می‌کند، باید در این صورت عکس اختیار تسکین را روا دانست. ذکر مثالی این نکته را روشن‌تر می‌کند؛ در دو بیت زیر که بر وزن مفاعیلن است، در ضرب (رکن آخر مصراع زوج؛ شوشتری، همان: ۸۷)، عکس اختیار تسکین آمده و مفاعیلن را به مفاعلتن، تبدیل کرده است:

حییب الروح لا حییا بغير الحسب یا عُمیری
 و انت الحسب یرعانی و یطلّع دایماً قَمَری
 (محجوب موسی، ۱۹۹۸: ۵۸)

در مورد آوردن مفاعلتن به جای مفاعیلن (به واسطه عکس اختیار تسکین) در این بیت که در مشکلات عروضیه و حلولها آمده است (و اشعار بر این وزن)، مؤلف کتاب، محجوب موسی معتقد است چون در رکن آخر (که محل قافیه است) این مسئله

(عکس اختیار تسکین) رخ داده است صحیح نیست (به دلیل تغییر در هجای قافیه، یعنی قافیه شدن هجای کشیده عمر با هجای بلند مَر) و اگر در حشو (میانۀ مصراع؛ ر.ک: شوشتری، همان‌جا) باشد اشکالی ندارد [یعنی در «و یَطْلَعُ دا» = «مفاعلتن»، عکس اختیار تسکین صحیح است اما در «یَمَأَ قَمَری» صحیح نیست] (ر.ک: محجوب موسی: ۵۹)، در بیت زیر هم بر وزن مفاعیلن چون عکس اختیار تسکین در وسط بیت آمده است، بلا اشکال است:

انما ادری الذی تَأْتین و اغمسُ لِقَمْتی فی الطین
(همان: ۵۷)

در کتب مهم عروضی عرب، از جمله؛ *العروض الواضح* اثر ممدوح حقی و *تحفه الادب فی میزان اشعار العرب* از محمد بن ابی سنب، مسئله عکس تسکین چندان هم قابل توجه نیست و شاید آوردن مفاعیلن و مفاعلتن را به جای هم، امری بدیهی می دانند؛ چنان‌که صالح مناع در کتاب *خود الشافی* بحثی دارد با عنوان «تشابه البحور» که ذیل آن، بحر وافر (مفاعلتن) و هزج (مفاعیلن) را مشابه هم دانسته است (ر.ک: صالح مناع، ۱۹۸۸: ۲۱۹). این نکته، بیان‌گر بدیهی و کم‌اهمیت بودن عکس اختیار تسکین در عروض عرب است.

با این‌حال با توجه به اشاره محجوب موسی، باید گفت عکس اختیار تسکین در شعر عربی تابع شرایطی است که یکی از آن‌ها این است که محل این اختیار در رکن آخر - و به عبارت دقیق‌تر در «ضرب» (بخش آخر مصراع‌های زوج) - نباشد. این نکته در کلام وی چنین آمده است: «فالضربُ الاول لا یتسَّق مع الضرب الثانی (=مفاعلتن) فمجال الاتِّساق هو (الحشو و العروض) حیث یتَم التعاون بینهما ألاً فی الضرب» (محجوب موسی، همان: ۵۹)؛ یعنی [اگر در وزن مفاعیلن، مفاعلتن در انتهای بیت بیاید، به دلیل تغییر هجای قافیه] ضرب اول (رکن آخر بیت اول) با ضرب دوم (رکن آخر بیت دوم) هماهنگ نمی‌شود؛ لذا فقط در حشو (میانۀ مصراع) و عروض (جزو آخر مصراع فرد؛ شوشتری: ۸۷) می‌توان مفاعلتن آورد و اصولاً آوردن آن در ضرب (آخر مصراع) به دلیل تأثیر آن در تغییر کمیت هجای قافیه، صحیح نیست.

همان‌طور که دیدیم برخی عروضیان و شاعران، این اختیار را جایز می‌دانند، اما به شرطی که در هجای قافیه رخ ندهد. این شرط درباره اختیار تسکین هم صدق می‌کند؛ مثلاً در شعری که بر وزن فعلاتن فعلاتن فعلن باشد، نمی‌توان در برخی مصراع‌های زوج، با تسکین در ضرب، فعلاتن فعلاتن فع لن آورد؛ زیرا به دلیل یکسانی کمیت هجای قافیه یا باید در مصراع‌های زوج، تسکین را کلاً آورد یا باید اصلاً نیاورد. اما در مصراع‌های فرد شاعر مختار است.

۱,۴,۵. مسئله عکس اختیار تسکین در رباعی

در این باره دو دیدگاه وجود دارد:

دکتر خانلری هنگام بحث از رباعی در مورد وزن مصراع: «هنگام سپیده‌دم خروس سحری» با املائی عروضی: - U U - -U - - نوشته است: این تغییر (عکس اختیار تسکین) جز در وزن ترانه (رباعی) مورد استعمال قرار نمی‌گیرد (خانلری، همان: ۲۷۰). این عقیده ریشه در این دارد که وزن اصلی رباعی را «مفعول مفاعیل مفاعیلن فع» - - U U - - U U - - - گرفته است؛ یعنی همان که متداولاً «لا حول و لا قوه الا بالله» خوانده شده است.

اگر مانند دکتر خانلری این وزن را اصل بگیریم، باید در وزن مصراع «هنگام سپیده‌دم خروس سحری»: (مفعول مفاعیلن مفاعیلن فعل) استثنائاً قائل به عکس اختیار تسکین باشیم. این نظر دکتر خانلری وارد برخی کتب عروضی پس از وی نیز شده است: مثلاً در فرهنگ *توصیفی اصطلاحات عروض ذیل همین مصراع آمده است*: «سومین هجای بلند و نیز هجای بلند ماقبل آخر، هرکدام به دو هجای کوتاه بدل شده است» (مدرسی، ۱۳۸۰: ۳۳)

اما اگر معتقد باشیم: «وزن اصلی رباعی مفعول مفاعیل مفاعیل فعل = مستفعل مستفعل مستفعل فع می‌باشد» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۷۲)، یعنی: (- - U U - - U U - - U U -) و وزن «این عبارت [دعایی] که در کتب متأخر عروضی به‌عنوان وزن رباعی ذکر شده است، درحقیقت یکی از اوزان تقطیعی (فرعی) رباعی است، [باید بگوییم] در آن، نسبت به وزن اصلی رباعی (مفعول مفاعیل

مفاعیل فعل) اختیار تسکین به‌کار رفته است» (شمیسا، ۱۳۸۶ ب: ۱۱۶).

با اصل گرفتن وزن فوق که به زبان عروض علمی «لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» است، تمام اوزان فرعی رباعی با ملاحظه اختیار قلب (ابدال مفتعلن به مفاعلن) و تسکین (ابدال مفتعلن به مفعولن) قابل توجیه است. در این صورت باید گفت، وزن مصراع «هنگام سپیده‌دم خروس سحری»: هزج مثنی‌اخر بمقبوض مکفوف مجبوب یعنی سومین شاخه رباعی از شجره‌اخر است و نسبت به وزن اصلی رباعی: «مستفعل مستفعل مستفعل فع» مضمول اختیار قلب در هجای آخر رکن دو یعنی تبدیل مفاعیل به مفاعلن است و ربطی به اختیار عکس تسکین ندارد.

نتیجه

۱- برای تشخیص دوری بودن یا نبودن اشعاری که وزن آن‌ها درآمیخته از دوری و غیردوری است با تکیه بر وزن غالب ابیات، ابتدا وزن اصلی را تشخیص می‌دهیم؛ اگر وزن اصلی غیردوری باشد باید وزن سایر ابیات را دوری گرفت و این را نتیجه اعمال اختیار تسکین دانست. این درآمیختگی در وزن مضارع اخر، در شعر انوری، خاقانی و اثیر و سیف مشاهده می‌شود، که با استفاده از تسکین در میانه برخی مصراع‌های غیردوری بر وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» وزن آن‌ها را به دوری: «مفعول فاعلاتن دوبار» بدل کرده‌اند. این موضوع بیشتر جنبه ذوقی و تفننی داشته است تا موسیقایی. اما اگر وزن اصلی غیردوری باشد، باید وزن ابیاتی را که دوری است، حاصل اعمال اختیار تسکین دانست.

۲- شعرا گاه با آوردن عکس اختیار تسکین در میانه برخی از مصراع‌های دوری، آن‌ها را به غیردوری بدل کرده و باعث درآمیزی دو وزن در یک شعر می‌شده‌اند. این تفنن موسیقایی در وزن هزج اخر «مفعول مفاعیلن دوبار» در شعر خاقانی و قوامی مشهود است و نیز در وزن مضارع اخر «مفعول فاعلاتن دوبار» در شعر معزی، عطار و اوحدی و بیش از همه در شعر خاقانی، دیده می‌شود. عکس اختیار تسکین بیش از همه در شعر سبک خراسانی پیداست و در قصاید نیز بیشتر حاصل استفاده از «واو» غیردوری است که می‌توان با حذف «واو» که جنبه تفننی و نگارشی دارد، وزن را به دوری تبدیل و خوش‌آهنگ‌تر کرد. در این صورت از سنگینی وزن نیز کاسته شده و وزن هر دو مصراع دوری می‌شود. در غزل‌ها بیشتر، کلمه وسط مصراع است که هجای آخر رکن دوم را به هجای اول رکن سوم وصل می‌کند. لذا فرضیه دستکاری ناسخان یعنی آوردن «واو» در وسط مصراع، حداقل در این‌گونه غزل‌ها باطل است.

۳- عکس اختیار تسکین یا با تأسی از عروض عرب یا ناخودآگاه، در رکن مفاعیلن در شعر مولوی و در رکن مفعولن در شعر حزین و برخی شعرای معاصر استفاده شده است. این اختیار در رکن به دو شرط جایز است: اول اینکه، آن رکن به رکنی نامتعارف تبدیل نشود، بلکه به رکن متشابهش بدل گردد؛ مانند مفاعیلن به مفاعلاتن یا مفعولن به مفتعلن. دوم اینکه، در محل قافیه نباشد؛ زیرا ممکن است هجای قافیه را تغییر دهد. تسکین هم به همین دلیل، نباید در هجای قافیه رخ دهد و اگر بیاید، باید در تمام مصراع‌های زوج رعایت شود.

۴- با پذیرفتن این نکته که «مستفعل مستفعل مستفعل فع» وزن اصلی رباعی است، مسئله عکس اختیار تسکین در وزن رباعی، منتفی است.

منابع

۱. اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۳۷). دیوان، تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ، تهران: کتابفروشی رودکی.
۲. انوری اوحالدالدین (۱۳۷۶). دیوان، تصحیح مدرس رضوی، چ ۵، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۳. اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین (۱۳۴۰). دیوان، تصحیح حمید سعادت، نشر کاوه.

۴. خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۵). *دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی*، چ ۵، تهران: زوار.
۵. خانلری، پرویز ناتل (۱۳۸۶). *وزن شعر فارسی*، چ ۷، تهران: توس.
۶. خلیفه شوشتری، محمد ابراهیم (۱۳۸۷). *الجامع فی العروض العربی، تهران: سمت*.
۷. رازی، شمس قیس (۱۳۱۴). *المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح علامه قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی، تهران: خاور*.
۸. رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۸۲). *دیوان، به تصحیح جعفر شعار*، چ ۳، تهران: قطره.
۹. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). *دیدار با کعبه جان (زندگی، آثار و اندیشه خاقانی)*، تهران: سخن.
۱۰. _____ (۱۳۸۵). «ترجمه و تعلیقات بر مقاله خاقانی و اندرونیکوس کومننوس، ولادیمیر مینورسکی»، فرهنگ ایران زمین، تهران: سخن، ج ۲، صص ۱۷۳-۱۸۸.
۱۱. سمیعی، احمد (۱۳۷۷). «تبصره‌ای بر تصحیحات قیاسی محدث ارموی در چاپ دیوان قوامی رازی» در *نامه فرهنگستان*، س ۴، ش ۴، صص: ۶ تا ۲۷.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵). *شاعری در هجوم منتقدان*، چ ۲، تهران: آگاه.
۱۳. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶ الف). *آشنایی با عروض و قافیه*، چ ۲، تهران: میترا.
۱۴. _____ (۱۳۸۶ ب). *فرهنگ عروضی، [ویرایش چهارم]* تهران: علم.
۱۵. _____ (۱۳۸۲). *سبک شناسی شعر*، چ ۹، تهران: فردوس.
۱۶. _____ (۱۳۷۴). *سیر رباعی*، چ ۲، تهران: فردوس.
۱۷. _____ (۱۳۸۵). *نقد ادبی*، تهران: میترا.
۱۸. صالح‌مناع، هاشم (۱۹۸۸). *الشافی فی العروض و القوافی*، دبی: الکلیدالدراسات الاسلامیه والعربیه.
۱۹. صمدی، ابوالفضل (۱۳۸۹). *شطرنج در شام آخر/ مجموعه غزل*، تهران: هنر رسانه اردیبهشت.
۲۰. فرزاد، مسعود (۱۳۴۹). «مجموعه اوزان شعر فارسی»، در *ضمیمه هنر و ادبیات*، مجله خرد و کوشش، دوره دوم، دفتر چهارم، شیراز، صص: ۵۸۵ تا ۶۵۱.
۲۱. فرغانی، سیف‌الدین محمد (۱۳۶۴). *دیوان*، چ ۲، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: فردوس.
۲۲. قوامی رازی، بدرالدین (۱۳۳۴). *دیوان*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: سپهر.
۲۳. کرمی، محمدحسین (۱۳۸۹). *عروض و قافیه در شعر فارسی*، چ ۵: دانشگاه شیراز.
۲۴. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۸). *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، تهران: مرکز.
۲۵. لاهیجی، محمدحزین (۱۳۷۸). *دیوان*، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، تهران: سایه.
۲۶. مدرسی، حسین (۱۳۸۰). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات عروض*، تهران: سمت.
۲۷. موسی، محجوب (۱۹۹۸ م). *مشکلات عروضیه و حلولها*، اسکندریه: مکتبه دبولی.
۲۸. معزی نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۸۵). *دیوان*، تصحیح محمدرضا قنبری، تهران: زوار.
۲۹. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۵). *کلیات شمس تبریزی*، چ ۵، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
۳۰. نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). «قاعده قلب و چند نکته عروضی دیگر»، *نامه فرهنگستان*، سال ۵، ش ۲، صص: ۴۱ تا ۴۹.
۳۱. نیشابوری، فریدالدین عطار (۱۳۸۶). *دیوان*، به اهتمام بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: میلاد.
۳۲. وحیدیان‌کامیار، تقی (۱۳۷۰). *بررسی منشأ وزن شعر فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی.